

بسمه تعالی

جلسه ۳۹

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی:	۱۳۹۹-۱۴۰۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۹/۱۶
عنوان فرعی ۱:	شروط التقصیر				
عنوان فرعی ۲:	جلسه ۳۹				
عنوان فرعی ۳:	بررسی استدلال قول دوم و نقد آن				
مقرر:	حجة الاسلام و المسلمین سجاد آریس و اصغر حیدری				

شروط التقصیر :

خلاصه جلسه گذشته :

گفتیم مرحوم خوئی اشکال سندی بر این روایت عبد الرحمن بن حجاج که گفته می شود دلالت بر این دارد که مسافر به مسافت تالیفیه ای که لایرید الرجوع لیومه این باید نمازش را تمام بخواند که همان قول ثانی بود. فرمودند که سند این روایت نادرست است به دلیل اینکه سند شیخ به علی بن حسن بن فضال این سند تام نیست. باقی رجال سند تام هستند اما سند شیخ به علی بن حسن بن فضال تام نیست بعد به طریقه ای از طریقی تعویض اشاره کردیم که سند را تصحیح می کند یعنی بر مبنای ایشان روایت قابل تصحیح است .

بحث سندی :

اشکال ما به تعویض سندی جناب آیت الله خوئی:

لکن مع ذلك یرد بر این فرمایش که اگر کسی بخوهد از این طریق سند شیخ به علی بن حسن بن فضال را درست کند می گوئیم که : این سند دومی که ایشان گفت سند صحیح نجاشی به کتب علی بن حسن بن فضال است آن سند دوم هم صحیح نیست . چون سند دوم این بود که :

محمد بن جعفر فی آخرین عن احمد بن محمد بن سعید عن علی بن الحسن بن الفضال

این محمد بن جعفر لم یوثق؛ چون محمد بن جعفر لا دلیل علی وثاقتہ الا اینکه ایشان شیخ نجاشی است ولی دلیل دیگری بر وثاقت ایشان وجود ندارد.

برگشت از اشکال :

بله بنابر مبنای مرحوم خوئی این طریق صحیح است چون مبنای ایشان این است، که همه ی مشایخ نجاشی ثقات هستند. به دلیل اینکه معتقد است که مشایخ النجاشی کلهم ثقات و ایشان بر مبنای خودش طریق دوم نجاشی را تصحیح کرده است ولی بر مبنای کسی که این قاعده را قبول ندارد که مشایخ نجاشی ثقات باشند محمد بن جعفر لا توثیق له و لذا این طریق دوم لیس صحیحا و لذا طریق تعویض مشکل را حل نمی کند؛ البته ما این قاعده که شیوخ نجاشی ثقه باشند را قبول نداریم و خود مرحوم خوئی بعدها از این قاعده برگشته است .

جواب از برگشت ما :

ولی باز این اشکال ما هم قابل جواب است به اینکه بگوئیم : این سند دوم این بود که می فرمود:

"محمد بن جعفر فی آخرین عن احمد بن محمد بن سعید عن علی بن الحسن بن الفضال"

می گوید محمد بن جعفر فی آخرین و این آخرین لا اقل سه نفر را شامل می شود آنوقت ،اینکه در طریق نجاشی به کتب علی بن حسن بن فضال چند نفر از مشایخش که اقلا ۴ نفرند از احمد بن محمد بن سعید که ثقه است کتب ابن فضال را نقل بکنند و این ۴ نفر همه غیر ثقه باشند این مستبعد است و محتمل نیست. مثل همان مساله ابن ابی عمیر که گفتیم آکه بگوئید عن عده من اصحابنا یا غیر واحد من اصحابنا... این استبعاد در حدی است که همچنین احتمالی را آدم نمیشود بدهد که شیخ نجاشی ؛ حالا نجاشی ممکن است از یک راوی نقل کند که فرض کنید آن راوی معتمد نباشد اما ۴ نفر از مشایخ نجاشی کتب ابن فضال را از ابن سعید از ابن عقده نقل کنند و همه ی این ۴ نفر به دونه بینشان ثقه نباشد، این بسیار مستبعد است و لذا باز بر غیر مبنای مرحوم خوئی در توثیق مشایخ نجاشی این سند شیخ به علی بن حسن الفضال قابل تصحیح است به همین طریق تعویض منتها نه به بیان مبنای مرحوم خوئی که توثیق مشایخ نجاشی است بلکه به این بیان که چون شیخ نجاشی در این طریق دوم می فرماید :

محمد بن جعفر فی آخرین این فی آخرین یعنی لا اقل سه نفر دیگر از مشایخ او همین کتب را از ابن عقده روایت کرده اند و اگر آن طریق مشترک شیخ و نجاشی هم ضمیمه بشود می شود ۵ نفر از مشایخ نجاشی که بعضی از ایشان مشترک بین شیخ و نجاشی هستند یا از ابن عقده یا از دیگری روایت کرده اند حالا کار با این سند دوم نداریم که از ابن عقده است این احتمال که تمام این محمد بن جعفر فی آخرین همه شان غیر ثقه باشند این احتمال بعید است.

به علاوه اینکه این خودش یک اشعار به اعتماد نجاشی بر محمد بن جعفر دارد چون از بین تمام این آخرین از میان آن رجالی که از آنها روایت کرده است این روایت را فقط از محمد بن جعفر نام برده است.

گفته ایم عدم توثیق مشایخ این اکابر مثل نجاشی و صدوق و شیخ و ... این دلیلش این است که توثیق در حق اینها نوعی از اهانت در حق اونها تلقی میشده است و نوعی از تضعیف آنها به شمار میآمده است مثل اینکه ما الان بیایم بگیم که فرض کنید آیت الله مصباح ثقه یا آیت الله جوادی آملی ثقه این جور در نیاید، در آن زمان این توثیق رسم نبوده بلکه اینها مشایخ بودند و افتخار میدادند که شاگرد اینها هستند .

لذا عدم توثیقشان مضعّف و کاشف از اهمال و عدم اعتناء نیست بلکه محتمل است چون بی نیاز از توثیق بودند بیانی در مورد توثیق ایشان نرسیده است لذا عدم ذکر توثیق مساوی تضعیف نخواهد بود .

این عدم ذکر ثقه بودن اینها کاشف از این نیست که اینها ثقه نبودند چون نیاز به توثیق نداشتند و یا لا اقل محتمل است که عدم توثیقشان از ناحیه عدم نیاز اونها به توثیق باشد چون اینها معروف بودند روات و مشایخ بودند در عصر خودشان .

بررسی توثیق محمد بن جعفر در این روایت :

یه بحثی هم در رابطه با محمد بن جعفر داریم که این کیست؟

ما اینجا یک بحثی کرده ایم ولی به هر حال سند این روایت صحیح است و لو با استعانت از این طریق تعویضی که ما گفتیم منتها با آن نکته ای که ما افزودیم نه بر مبنای مرحوم خوئی .

حال اینجا یه توفقی در محمد بن جعفر داریم بد نیست برای اینکه معلوم بشود چون ناشی از این محمد بن جعفر زیاد روایت نقل می کند یعنی خیلی از طرفش از محمد بن جعفر میگردد که لازم است یه توفقی در او بکنیم.

۵ اسم به نام محمد بن جعفر در مشایخ نجاشی وجود دارد ، که با القاب متفاوت از اونها یاد شده است. که عبارتند از :

- محمد بن جعفر الادیب
- محمد بن جعفر المودب
- محمد بن جعفر النحوی
- محمد بن جعفر التیمی
- محمد بن جعفر النجار

حال جای شک نیست که ، محمد بن جعفر الادیب و المودب و النحوی یک نفر هستند چون ادیب بوده و مودب هم بوده است و گاهی هم به نحوی تعبیر کرده است، قرینه این است که ادیب و مودب و نحوی هر سه متقارب در معنی به هم هستند. قرینه ی دیگر این است که نجاشی در ترجمه **ابی رافع از محمد بن جعفر** کراراً یاد میکند و چند مطلب را از او نقل می کند یک بار از ایشان به محمد بن جعفر مودب تعبیر می کند و بار دیگر از ایشان، به محمد بن جعفر ادیب یاد می کنند و در جایی دیگر ازش به محمد بن جعفر نحوی تعبیر می کند هر سه جا هم این "محمد بن جعفر واسطه ی روایت بین نجاشی با احمد بن محمد بن سعید" است یعنی در ترجمه ابی رافع یه بار از محمد بن جعفر نحوی از احمد بن محمد بن سعید نقل می کند یه بار از محمد بن جعفر ادیب از احمد بن محمد بن سعید نقل می کند و یک بار از همین محمد بن جعفر مودب از احمد بن محمد بن سعید نقل می کن و خیلی مستبعد

است که سه تا محمد بن جعفر داشته باشد ایشان که متفاوت باشند و هر سه هم طریق نجاشی به احمد بن محمد بن سعید باشند. و لذا این یک قرینه بسیار قوی است که جای شک نمی‌دارد که این سه تا یکی هستند.

اما محمد بن جعفر نجار هم باز واسطه ی نجاشی است به احمد بن محمد بن سعید ؛ یعنی نجاشی در ترجمه احمد بن حسن بن سعید که شخص دیگری است ، نقل می کند در ذکر طریق نجاشی به احمد بن حسن السعید میفرماید:

طریق من به کتاب نوادر احمد بن حسن بن سعید این است :

((قال اخبرنا محمد بن جعفر النجار قال حدثنا احمد بن محمد بن سعید عن احمد بن الحسن ))

باز هم اینجا این محمد بن جعفر واسطه ی روایت نجاشی به احمد محمد بن سعید است ؛ این مورد هم قرینه است بر اینکه این نجار هم همان محمد بن جعفر ادیب مودب نحوی است چون باز هم مستبعد است که یه محمد بن جعفر دیگری باشد که واسطه ی نجاشی در روایات به احمد بن محمد بن سعید باشد فلذا نهایتا تا اینجا این چهار نفر یک شخص شدند.

اما محمد بن جعفر تمیمی که نجاشی به اسم او اشاره کرده است :

((ذکره النجاشی فی ترجمه الحسين بن محمد بن الفرزدق عند ذکر طریقه الی اثین من کتبه)). که در این جا دیگر قرینه ی خاصی نداریم اما خوب باز هم با این تجمیع احتمالات ، احتمال اینکه این محمد بن جعفر تمیمی هم همان باشد باز می‌رود . و لذا نهایت امر این است که ما در مشایخ نجاشی دو تا محمد بن جعفر داشته باشیم :

۱ : محمد بن جعفر (ادیب و مودب و نحوی و نجار )

۲ : محمد بن جعفر تمیمی (که باز هم محتمل است که این هم همان اولی باشد نه شخص دیگری )

وقتی معلوم شد این محمد بن جعفر که شیخ نجاشی است و نجاشی از او با القاب مختلف تعبیر می کنند احتمال دارد این تمیمی هم همان باشد و اینجا با وصف قبيله او یاد کرده است، و وصف قبيله با سه وصف دیگر هم قابل جمع است .

این خلاصه بحث ما در باره محمد بن جعفر است ؛ هذا تمام الکلام در سند روایت و طریق شیخ به علی بن حسن بن فضال را درست کردیم براساس طریق تعویض سند

اما دلالت روایت :

درست است که سند روایت صحیح است ولی استدلال به این روایت برای اثبات وجوب تمام بر کسی که قصد المسافه التلیقیه و لم یرجع لیومه این استدلال تام نیست ؛ سه وجه ما برای عدم صحت این استدلال بیان می کنیم.

مرحوم خوئی و جوهی نقل کرده اند و ما با آنها کار نداریم چون اگر وارد بشیم بحث طولانی میشه و لزومی ندارد، البته در یک وجه با هم مشترک هستیم.

سه وجه در رد استدلال به روایت :

وجه اول :

در این روایت اطلاق وجود دارد ؛ یعنی سائل سوال می کنند که این شخص طی مسافت خمسه فراسخ کرده است و در منزلی اقامت کرده است بعد هم دوباره طی مسافت دیگری کرده است بعد حضرت می فرماید این باید نماز را تمام بخواند این که امام فرمود " فاخرج و يتم الصلاة و صم "

این عبارت مطلق است یعنی فرموده اگر قصد اقامت عشره ایام در آنجا کردی یا نکردی نگفته آنجا وطنت هست یا نه ، بلکه مطلق است چه وطن باشد و چه نباشد و چه قصد اقامت عشره ایام داشته باشی یا نه .

این ادعا که در روایت این بود که : " عرضت لی الحاجة " که اینها می گفتند این قصد اقامت ۱۰ روز ندارد این اصلاً همچنین افاده ای ندارد و آدم می رود سفر برای به حاجتی ممکنه ۱۰ روز ۲۰ روز حاجتش طول بکشد باز هم صدق عرضت لی الحاجة می کند این چه حرفیه که عرضت لی الحاجة یعنی حاجتی که از ۱۰ روز کمتر است. این روایت از این ناحیه مطلق است .

اصل روایت :

و عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ فِي الصَّلَاةِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ لِي ضَيْعَةً قَرِيبَةً مِنَ الْكُوفَةِ وَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْقَادِسِيَّةِ مِنَ الْكُوفَةِ - فَرَبَّمَا عَرَضَتْ لِي الْحَاجَةُ أَنْتَفِعَ بِهَا أَوْ يَضُرَّنِي الْقُعُودُ عَنْهَا فِي رَمَضَانَ - فَأَكْرَهُ الْخُرُوجَ إِلَيْهَا لِأَنِّي لَا أُدْرِي أَصُومُ أَوْ أَفْطِرُ فَقَالَ لِي فَاخْرُجْ وَ أَتِمَّ الصَّلَاةَ وَ صُمْ فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْقَادِسِيَّةَ فَقُلْتُ لَهُ فِي كَمْ أَدْنَى مَا تُقْصِرُ فِيهِ الصَّلَاةَ قَالَ جَرَتْ السُّنَّةُ بِيَاضِ يَوْمٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ بِيَاضَ يَوْمٍ يَخْتَلِفُ فَيَسِيرُ الرَّجُلُ خَمْسَةَ عَشَرَ فَرَسَخاً فِي يَوْمٍ وَ يَسِيرُ الْآخَرُ أَرْبَعَةَ فَرَسَخٍ وَ خَمْسَةَ فَرَسَخٍ فِي يَوْمٍ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ إِلَى ذَلِكَ يُنْظَرُ أَمَا رَأَيْتَ سَيْرَ هَذِهِ الْأُمْيَالِ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ ثُمَّ أَوْمَى بِيَدِهِ أَرْبَعَةَ وَ عِشْرِينَ مِيلاً تَكُونُ ثَمَانِيَةَ فَرَسَخٍ.<sup>۱</sup>

این فاخرج و اتم الصلاة و صم مطلق است یعنی سواء قصدت اقامه عشره ایام در آنجا یا نه مطلق است چه آنجا وطنت باشد یا نباشد این مطلق است ، ما می گیم جواب امام مطلق است ، امام که دارد جواب میدهد دارد مطلق جواب میدهد میفرماید فاخرج و اتم الصلاة این بیان مطلق است .

<sup>۱</sup> تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان) / ج ۴ / ۲۲۲ / ۵۷ - باب حکم المسافر و المريض في الصيام ..... ص : ۲۱۵

الان بعضی ها هم قائل هستند که چون سفر در ماه رمضان کراهت دارد شاید راوی از این باب سوال کرده است. در متن روایت چیزی که بتواند قرینه بر این باشد که حتما در آنجا قصد اقامت نمی کند و آنجا وطنش هم نیست وجود ندارد. اتفاقا نظیر این مضمون زیاد در روایات آمده است که آن لی ضیعه آمده و این ضیعه وطنش است و امام گفته وطنش هست.

این اطلاق تقیید می خورد به روایات عرفات و اهل مکه که میگوید آن اهل مکه اذا حجوا قصر و اگر سفر مسافت تلفیقی بود اینجا یجب القصر بر کسی که لم یقصد عشره ایام یا وطنش نباشد و این روایات مطلق را تقیید می زند .

فرض سوال این است که من به ضیعه ای میروم که تا کوفه ۵ فرسخ فاصله دارد نماز تمام بخوانم یا نه ؟ امام فرمود برو و نماز تمام بخوان و این مطلق است یعنی چه اینکه آنجا قصد اقامت بکنی یا نه چه اینکه برگردی یا نه .

پس بنا بر این ، این مسافتی که سائل فرض کرده است ثمانیه فرسخ نیست و رجوع ندارد چون اگر رجوع داشته باشد و لو رجوع لغیر یوم باز هم ثمانیه فرسخ می شود ، این ذیل روایت مؤید حرف ماست چون می فرماید : آن سفری که موجب قصر صلاة است سفر ۸ فرسخی است و تو ۸ فرسخ رفتی پس باید نمازت را تمام بخوانی . و با اینکه رفت و برگشت ۸ فرسخ می شود امام می فرماید تو ۸ فرسخ رفتی و این یعنی می خواهد بماند .

میگوییم این روایت یا مطلق است که با روایات عرفات تقیید می خورد ، و اگر مطلق نیست فبها المراد. ما میگوییم غایت آن چیزی که این روایت در مسیر ادعای شما افاده کند این است که این اطلاقتش شامل این مورد میشود ، یا مطلق نیست و مخصوص کسی است که اصلا ۱۰ روز مسافرت نمی کند که دیگر دلیل شما نخواهد بود و یا مطلق است که آن وقت مقید دارد و تقییدش می زند .

ما میگوییم فرض استدلال شما مبتنی بر این است که روایت اطلاق داشته باشد و این اطلاق هم با روایات عرفات تقیید می خورد .

خلاصه یا اطلاق ندارد یا در صورت اطلاق با روایات عرفات تقیید می خورد ، این جواب اول ما بود جواب دوم را در جلسه آتی بحث خواهیم کرد .

((و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته))